هر چهار دست و پای این خرس یا تیر از ناحیه مچ قطع شد ● عکس: اداره محیط زیست گلستان

سهم سرانه آموزش محیط زیست در کشور فقط ۳۰ ریال است

خرس را بعد از شلیک گلوله با تبر کشتند

مژگان جمشیدی

حیات وحش ایران طی چند ماه اخیر تراژدی‌های تلخی را پشت سر گذاشت، شکار دو قلاده پلنگ در استان لرستان، کشتار یک قلاده پلنگ دیگر در اردبیل، مرگ بیش از ۲۰۰۰ جوجه فلامینگو در دریاچه بختگان در استان فارس، مرگ و میر گروهی بیش از ۱۵۰ دلفین در آب‌های دریای عمان در یک ماه اخیر و بالاخره کشتار یک قلاده خرس در استان گلستان و این، همه ضرب و جرح وارده به حیات وحش ایران نیست که اگر به این شمار، تلفات ناشی از آلودگی آب‌های جاری در جنوب و مرگ و میر مرجان‌های کیش و نای بند، مرگ و میر لاک‌پشت‌ها در اثر طوفان گونو و شمار روزافزون شکار و صیدی رویه توسط شکارچیان مجاز و غیرمجاز را هم اضافه کنیم آن‌وقت می‌توان چشم اندازی تاریک را برای میراث طبیعی این سرزمین تجسم کرد.

هر چند علت برخی از این رخدادها، ناشی از زیاده‌خواهی برخی افراد و آلودگی‌های زیست محیطی است اما صرف‌نظر از این عوامل، مسائل مهم دیگری همچون فقدان آموزش عمومی محیط زیست در جامعه ریشه بسیاری از این اتفاقات و تشدید آنها بوده است. به طوری که اگر مردم اهالی کوه مبارک در جاسک پیش‌تر آموزش دیده بودند و دید مثبتی نسبت به جانوران آبزی پیرامون خود داشتند خیلی زودتر از این مسوولان محلی را در جریان مرگ و میر مشکوک دلفین‌ها و نهنگ‌ها قرار می‌دادند. نمونه این امر رخداد دیگری است که هفته گذشته در استان گلستان صورت گرفت. لا شه یک خرس در نخستین ساعات روز جمعه هفته گذشته توسط ماموران محیط زیست در منطقه شکار ممنوع نیشاک در حوالی روستای[...] در منودشت یافت شد. در ابتدا تصور می‌شود چون لا شه خرس در کنار جاده قرار داشته شاید حیوان در اثر تصادف با یک خودروی عبوری جان باخته است اما محیط‌بانان با مشاهده دست و پای قطع شده خرس احتمال این موضوع را ناچیز پنداشتند. بدین ترتیب لا شه خرس همان صبح روز جمعه به اداره کل محیط زیست گلستان در گرگان منتقل شد و کارشناسان اداره بعد از انجام کالبدشکافی دریافتند که خرس ابتدا در حالت فرار و دور شدن بوده که ناگهان از پشت سر هدف اصابت گلوله شکارچیان ناشناس قرار گرفته و بعضی از اجزای حیوان نیز به خاطر سوءاستفاده‌های شخصی و برخی اعتقادات خرافی برداشته شده به طوری که دست‌ها و پاهای حیوان از ناحیه مچ قطع شده بود.

جهانشاهی، معاون اداره کل محیط زیست گلستان در این باره به اعتماد ملی گفت: ضربتی هم روی سر خرس یعنی جمجمه وارد شده بود که نشان می‌داد ناشی از برخورد ضربات متعدد تبر به سر و صورت بوده و به نظر می‌رسید یک نفر این کار را انجام نداده بلکه عده‌ای از مردم ناآگاه در ضرب و جرح حیوان نقش داشته‌اند. به گفته او هر چهار دست و پای این خرس (بعد از اینکه در اثر شلیک گلوله شکارچیان و ضربات تبر تلف می‌شود) با ضربات تبر از ناحیه مچ قطع می‌شود. متخلفان حتی به دندان‌های حیوان هم رحم نکرده و با وارد آوردن ضربات بی‌دریی دندان‌های نیش خرس را بیرون کشیده‌اند.

حال این سوال مطرح است که ضاربان با چه انگیزه‌ای اقدام به ضرب و جرح این خرس کرده‌اند و سپس لا شه را به حال خود رها کرده‌اند!

این خرس قهوه‌ای که جزو گونه‌های حمایت شده ایران است درست به همان شکلی کشته شد که سال‌هاست حیات وحش ایران به همین شکل مورد هجوم افراد ناآگاه قرار می‌گیرد. تاریخ حیات وحش ایران به همان اندازه که خاطرات تلخ کشتار یوز پلنگ‌ها را در حافظه خود به ثبت رسانده شاهد سلاخی و کشتار وحشیانه سایر گونه‌های جانوری است که نه به جرم حمله به مردم، بلکه تنها به جرم دیده شدن و به جرم زیستن به بدترین شکل ممکن هدف حمله قرار گرفته‌اند و این همه هشداری جدی است به مسوولان فرهنگی و زیست محیطی کشور. هشدار به مسوولان زیست محیطی که تنها از روی ضعف آگاهی مردم می‌بایست شاهد از بین رفتن گونه‌های جانوری باشند و هشدار به مسوولان فرهنگی و انتظامی کشور که اگر امروز فردی یا افرادی می‌توانند به راحتی حیوانات را زجرکش کرده و یا زنده زنده در آتش بسوزانند و یا تکه تکه کنند به همین راحتی می‌توانند جان یک انسان را هم بگیرند. تنها مروری به سوابق قبل از ارتکاب جرم در بسیاری از قاتلان حرفه‌ای کشور این موضوع را تایید می‌کند که نمونه اخیر آن در مورد یکی از قاتلان حرفه‌ای کودک معروف به «بیچه» دیده شد، فردی که قبل از ارتکاب به قتل بیش از ۲۰ کودک در تهران و ورامین، سگ‌های زیادی را به گفته خودش زنده به گور کشته بود! شاید بررسی موشکافانه این موضوع در پرونده‌های قضایی و تامل بیشتر روانشناسان و آسیب‌شناسی موضوع بتواند این موضوع را به اثبات برساند.

حال برای نمونه بد نیست مروری داشته باشیم به کشتار وحشیانه گونه‌های جانوری حمایت شده در ایران در سال اخیر، آن هم در شرایطی که در بسیاری از کشورهای جهان و حتی کشورهای آفریقایی حتی نمونه‌ای از این برخوردها هم دیده نشده و گویا چنین رفتارهایی فقط خاص ایرانیان است! البته نباید این نکته مهم را از ذهن دور ساخت که ضعف قوانین حمایتی هم یکی از عمده‌ترین دلایل برخورد حیوان آزاری و کشتار گونه‌های جانوری در کشور است. اصولا هرکجا که در بخش قوانین با کمبودها و کاستی‌هایی مواجه بودیم بروز فاجعه هم کم نبوده، ضعف قوانین حمایتی در بحث حقوق کودک نیز نمونه‌ای از این دست کمبودها است. در کانادا به قدری قوانین حمایت از حیوانات پیشرفته، کارآمد و به روز است که کمتر کسی جرات کشتن خرس‌های گریزلی و یا گوزن‌های شمالی را که عمدتا به مناطق شهری پناهنده می‌شوند، به خود می‌دهد. به طوری که چند سال قبل زمانی که یکی از ساکنان شهر ونکوور در یک سانحه رانندگی به یک توله خرس برخورد کرد از ترس مجازات و اینکه احتمال می‌داد فردی او را در جاده دیده باشد حتی خودروی خود را رها کرد. خرس با کمک انجمن حمایت از حیوانات ونکوور از مرگ نجات یافت و چند روز بعد ضارب شناسایی و دستگیر شد و چون حیوان تنها مجروح شده بود به پرداخت ۵۰ هزار دلار جریمه محکوم شد.

اما در ایران، در منطقه‌ای از گیلان سال ۱۳۸۳ مردم محلی یک خرس قهوه‌ای را که از فرط گرسنگی و سرمابه محله گوراب سر و کرده محله در شهرستان فومن آمده بود با شلیک‌های متعدد مجروح و زخمی کردند و سپس حیوان را با ضربات چاقو و تبر و در حالی که هنوز زنده بود تا پا درآوردند. ماموران محیط زیست نیز به محل حادثه رسیدند که مردم محلی در نهایت ناباوری حتی گوشت حیوان را هم برده و تنها پوست را برجا گذاشته بودند!

در سال ۱۳۸۲ در چالوس، یک توله پلنگ تنها به جرم دیده شدن در اطراف شهر مورد هجوم قرار گرفت و کشته شد. از این توله پلنگ، دست و پاهای جدا شده و سر جدا شده از بدن باقی ماند. در همین سال در سوادکوه مازندران یک ماده گرگ را در نزدیکی یک روستا با تیر زجرکش کردند و سپس زنده زنده به آتش کشیدند. این قبیل حملات به حیات وحش ایران هر ساله رو به افزایش است و تهیه یک فهرست موضوعی از آن به طوماری عریض و طویل ختم می‌شود که در این میان ذکر یک نکته مهم در این میان، جای خالی آموزش محیط زیست است. در شرایطی که می‌توان محیط زیست خود می‌بایست به عنوان الگویی مناسب از رفتار با حیوانات جلوه‌گر باشد، اما خود خرس بیچاره را در میانه حیاط دانشگاه تبریز با شلیک گلوله از پا درمی‌آورند و یا گرازهای گرسنه را در خلخال، با ضرب گلوله می‌کشند و یا با خودرو زیر می‌گیرند به نحوی که با این قبیل اقدامات حتی بعضا مردم را به اعتراض وامی‌دارند بنابراین شرایط برای آموزش محیط زیست سخت‌تر و عرصه برای حیات وحش ایران تنگ‌تر می‌شود.

اگر از آن زمان که اهالی کردکوی در استان گلستان به یک گوزن بارادار که از داخل جنگل به حاشیه شهر آمده بود، حمله‌ور شدند و با وارد کردن ضربات چاقو بر شکم حیوان، هم گوزن و هم جنین نارس‌اش را کشتند و تا به امروز که به شمار پرنده‌های شکاری بال و پر شکسته و مضروب و سایر گونه‌ها در این استان افزوده می‌شود کاری برای آگاه‌سازی افکار عمومی نسبت به حیات وحش ارزشمند سرزمین گلستان صورت گرفته بود، امروز چنین رفتاری با یک خرس بیچاره صورت نمی‌گرفت. ای کاش در این میان مسوولان استان گلستان هم به جای آنکه هیزم به آتش پتروشیمی گلستان بریزند، قدری از این اندیشه بیرون می‌آمدند و به سرمایه‌های طبیعی که در نتیجه عدم آگاهی مردم و مسوولان مفت و ارزان از دست می‌دهند می‌اندیشیدند. به پارک ملی گلستان که همه ساله در اثر تردد خودروهای عبوری جان ده‌ها جانور کمیاب را می‌گیرد، در حالی که این پارک می‌توانست مانند بسیاری از پارک‌های ملی جهان همچون یلوستون آمریکا و نایروبی و سرنگتی کنیا و... هزاران دلار به ارمغان بیاورد. بی آنکه آبی از آبی تالاب یا آلوده کند یا هوایی از گلستان دوآلوده شود. پارک ملی گلستان، جنگل‌های تخت مینودشت، علی آباد، رامیان و... سرمایه‌هایی هستند که در آتش ناآگاهی می‌سوزند. اینها میراث ارزشمندی هستند که گرفتار اقتصادی شدند که مبنای آن فقط نفت، پتروشیمی، فولا و سیمان است.

و ای کاش در این میان سهم ناچیز بودجه آموزش محیط زیست کشور از نفتی که به قیمت ۹۲ دلار به فروش می‌رسد مشخص می‌شد تا امروز درنهایت بدبختی سهم سرانه آموزش محیط کشور تهاسی ریال نباشد.

سرخط

به بهانه چاپ یکی از تاثیرگذارترین کتاب‌های زیست‌محیطی جهان

انسان غده بدخیم برای طبیعت

کتاب طراحی با طبیعت اثر مک هارگ به عنوان یکی از تاثیرگذارترین کتاب‌های زیست محیطی با ترجمه دکتر عبدالحسین وهابزاده یوم شناس و دانش آموخته دانشگاه آیوای آمریکا و لاوردین اسکاتلند منتشر شد. وهاب‌زاده که با بیش از سی سال سابقه تدریس در یوم شناسی و علوم زیست محیطی در دانشگاه‌های مختلف ایران، تاکنون کتاب‌های زیادی را در حوزه محیط زیست ترجمه کرده است و سال گذشته هم موفق به دریافت جایزه مهرگان علم در حوزه محیط زیست شد، این بار دست به ترجمه کتاب کلاسیک طراحی با طبیعت زده که با وجود گذشت بیش از سی سال از اولین چاپ آن، کماکان تازه و قابل استفاده است. به گزارش انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، این کتاب از اولین کتب معاصری است که در آن، علم با نثری روان و شعر گونه تلفیق شده است و توجه انسان‌ها را به طراحی محیط زندگی متناسب و همراه با طبیعت جلب می‌کند. به بهانه انتشار این کتاب توسط جهاددانشگاهی مشهد، گفت‌وگویی با مترجم آن انجام دادیم که در زیر از نظر شما می‌گذرد. وهابزاده درباره این کتاب می‌گوید: کتاب طراحی با طبیعت یک کتاب کلاسیک محسوب می‌شود و هنوز هم به عنوان کتاب درسی برای درس انسان و طبیعت در دنیا تدریس می‌شود، با اینکه تاکنون این کتاب را به زبان فارسی نداشتیم ولی سر فصل هایی از آن با الهام از کتاب مک هارگ در درس انسان و طبیعت استفاده شده، با این تفاوت که روحی که کار مک هارگ دارد کارهای دیگران ندارد و تنها به صورتی خیلی فیزیکی از او الگوبرداری کرده‌اند. این کتاب تقریبا در ایران به وسیله دانشجویان ناشناخته است، شاید بعضی از اساتید آن را بشناسند به خصوص آنهایی که خارج درس خوانده‌اند، ولی من حدس می‌زنم فارغ التحصیلان داخل با آن آشنا نباشند. اما کتاب می‌تواند به عنوان یک کتاب درسی برای درس انسان و طبیعت مورد استفاده قرار بگیرد و به سرعت جای خود را باز کند. پیش‌تر من یک مقاله از مک هارگ را ترجمه کردم در مجموعه مقالاتی با عنوان یوم شناسی علم عصیانگر، درباره رابطه فرم و عملکرد در معماری با الهام از طبیعت، این مقاله اولین چیزی است که از مک هارگ به فارسی ترجمه شد. مخاطبین این کتاب طیف وسیعی هستند و عبارتند از دانشجویان رشته معماری و شهرسازی، دانشجویان محیط زیست، رشته معماری منظر، علاوه بر اینها مهندسان مشاور، معماران، آنهایی که در زمینه پروژه‌های عمرانی کار می‌کنند و نیز طراحان باغ‌ها و پارک و فضای سبز و همه آنهایی که به مسائل محیط زیست مربتطند و همچنین مشاوران محیط زیست.

وهابزاده درباره ویژگی نویسنده کتاب که اثرش را به اثر برتر در حوزه محیط زیست بدل کرده، می‌گوید: چیزی که ویژه اوست و من کمتر در دیگران دیده‌ام این است که با این عقیده مخالف است که ما باید صبر کنیم اطلاعاتمان در هر زمینه‌ای کامل شود و بعد دست به عمل بزنیم؛ او می‌گوید از آنجایی که جهان در آخر هم بالاخره ناشناخته می‌ماند بنابراین منتظر ماندن برای آینده و دست به اقدام نزدن کار اشتباهی است. ما باید در هر لحظه با توجه به اطلاعات و امکاناتی که در آن لحظه داریم سعی کنیم دست به بهترین گزینه بزنیم و اگر وارد عمل نشویم چه بسا که بسیاری از چیزها از دست بروند. اصولی که مک هارگ در این کتاب قصد طرح آنها را دارد از روح ویژه‌ای برخوردارند، در حالی که شیوه تدریس ما تاکنون این بوده است که چون ما با طبیعت سر و کار داریم به ناچار باید به عنوان یک انسان هوشمند و ابزارساز که بر طبیعت تفوق دارد مراقب آن باشیم و این درست نقطه مقابل چیزی است که مک هارگ در نظر دارد، او می‌خواهد بگوید طبیعت، استاد انسان است و ما باید ببینیم طبیعت چگونه بر مشکلاتش فائق می‌آید و با الگوبرداری از او مسائلمان را حل کنیم. در همه جای کتاب نگاه تازه‌ای به رابطه انسان و طبیعت مطرح شده است.

وهابزاده معتقد است: نویسنده کتاب انسان را از طبیعت جدا نمی‌کند و گفته است ما نقطه‌ای هستیم در فرآیند تکامل که در یک لحظه ظاهر شده‌ایم و اینکه ما مجبور عمل می‌کنیم، به قول خود مک هارگ تعیین کننده قضاوتی است که طبیعت درباره ما می‌کند اینکه مغز انسانی یک غده بدخیم بود که باید حذف می‌شد و یا زایشی که به روند تکامل طبیعت کمک کند، انسان با عمل خودش می‌تواند تعیین کننده این جواب باشد. تا به امروز ما نشان داده‌ایم که بیشتر یک غده بدخیم هستیم. ولی او ناامید از انسان نیست و معتقد است که اگر ما به موقع بجنبیم و جلوی تخریب‌ها را بگیریم شاید طبیعت قضاوت دیگری داشته باشد. بنابراین طراحی با طبیعت را به نفع هم انسان و هم طبیعت می‌داند چون این دو را از هم جدا نمی‌کند.

او انسان را جزیی از طبیعت می‌داند یعنی از دیدا و زیبایی هایی را که انسان می‌خواهد، در ذات طبیعت وجود دارد و لازم نمی‌کند که ما چیزی را بزک کنیم تا زیبا بشود. نکته‌ای که مک هارگ در این کتاب نگفته و قبلا در جاهای دیگر آورده این است که طراحی های زیبایی کاری که ما در شهرها یا در معماری، بعد از ساخت و ساز در نمای ساختمان انجام می‌دهیم با نام ندیمه پس از ارتکاب می‌خواند. توضیحی در این مورد لازم است و آن اینکه ندیمه معمولا با اشراف زاده‌ها و یا دختران پادشاهان همراه بوده، برای اینکه از خطای آنها جلوگیری کند و پس از اینکه پرنسس دست به خانواده باشد کار از کار گذشته و دیگر حضور ندیمه معنایی پیدا نمی‌کند و او این زیبایی کاری هایی را که ما در شهرها با استفاده از پوشش های گیاهی انجام می‌دهیم و به وسیله آنها سعی می‌کنیم زشتی های طراحی ما را بپوشانیم باغبانی بزک کار نام می‌نهد و اصطلاح ندیمه پس از ارتکاب را به کار می‌برد که به نظرم اگر چه طنز نیشداری دارد اما خیلی بجاست.

مک هارگ تاکید می‌کند که در هر چیز انسان ساخت باید ملاحظه طبیعت و ماده‌ای که در ساخت آن از طبیعت وام گرفته‌ایم بکنیم، پیامدهایی را که برای طبیعت دارد و پیامدهایی که برای انسان دارد همه چیز را باید در نظر بگیریم. طراحی شامل طیف وسیعی از فعالیت‌های انسان می‌شود. او می‌گوید از آنجا که انسان یکسری نیاز طبیعی دارد - چون خودش بخشی از طبیعت است - به همین ترتیب نیاز طبیعی برای ارتباط با طبیعت دارد، اما از سر جهالت چیزهایی را می‌سازد که رابطه او را با طبیعت قطع می‌کند مثلا شهرهی می‌سازد و بعد در درون آن گیر می‌کند، آلودگی، ناامنی، آشوب‌های اجتماعی، نابسامانی‌های فرهنگی و غیره را به وجود می‌آورد که همه اینها زاده بر هم خوردن رابطه او با طبیعت است و بعد وقتی به این مرحله می‌رسد سعی می‌کند از آنجا بگریزد و به حومه پناه ببرد، حومه‌هایی که هنوز زیبایند، هنوز باغ و فضای سبز هستند و دوباره بارفت و آمد به آنجا این مناطق را هم به همین شیوه خراب می‌کند و می‌رود جلو و این حدیث سالیان سال است که ادامه دارد و علتش این است که انسان متناسب با شرایط طبیعت طراحی نمی‌کند و برای پروسه‌های طبیعی ارزشی قائل نمی‌شود؛ اگر قائل می‌شد در درجه اول شهر را به گونه‌ای می‌ساخت که طبیعت را در دل شهر داشته باشد و شهر را در دل طبیعت و نیازی نباشد برای به دست آوردن آرامش، فرار کند و به حومه پناه ببرد.

زیر ذره‌بین

کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران برای دومین بار اعتراض کرد:

سکوت متولیان منابع طبیعی در مواجهه با مشکل جنگل‌های خیرود

پس از احداث جاده روستای کهنه‌ده در جنگل‌های تحت مدیریت اداره منابع طبیعی نوشهر و در جنگل خیرود که در حال حاضر دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، مجری آن است؛ گزارشی از کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران، در روزنامه اعتماد ملی در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۲۵ منتشر شد مبنی بر اینکه چطور چنین جاده‌ای در میان جنگل‌های خیرود که در قلب منطقه حفاظت شده البرز مرکزی شمالی واقع شده، احداث می‌شود در حالی که پیش از این از سال ۱۳۵۶ قرار بود این روستا جابه جا شده و اراضی مردم خریداری شود؟! اما ناگهان در دو سال اخیر چنان ورق بر می‌گردد که علی رغم همه همکاری روستاییان و آمادگی شان برای تعیین مستثنیات و خروج از جنگل، جاده‌ای احداث می‌شود تا به شمار جاده‌های موجود در منطقه حفاظت شده البرز مرکزی شمالی افزوده شود؟

جوابیه این گزارش نیز که توسط شورای اسلامی روستای کهنه‌ده فرستاده شده بود در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۳ منتشر شد. شورای اسلامی روستای کهنه‌ده در این جوابیه با انتقاد از عملکرد برخی دستگاه‌های اجرایی و نیز مخالفت مدیران فعلی سازمان محیط زیست (علی رغم موافقت مدیران قبلی این سازمان در احداث جاده)!؟ مدیر کل فعلی منابع طبیعی استان به عنوان فردی که گویا با ورودش گره کور چندین و چندساله را باز کرده و اهالی روستا را سرانجام به خواستشان یعنی جاده نزدیک ساخته، به نیکی یاد شده است.

با این حال انتظار می‌رفت سازمان محیط زیست و دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران و سازمان جنگل ها پاسخ روشنی به این موضوع می‌دادند که در نهایت چه اتفاقی در منطقه کجور در حال وقوع است! در عین حال کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران با انتشار گزارشی دیگر و تهیه تصاویر ماهواره‌ای مربوط به سال‌های ۱۳۳۴ و مقایسه آن با تصاویر فعلی با تاکید بر اینکه جنگل دانشکده منابع طبیعی در این قسمت‌ها، فاقد جاده بوده است و جاده احداث شده توسط اهالی کهنه‌ده از روستای «کلیک» ادامه یافته است تاکید کرده که اراضی این روستا برخلاف آنچه گفته می‌شود از ابتدا به این میزان نبوده و افزایش یافته است.

این انجمن در گزارش خود می‌افزاید: «به باور کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران، وضعیت امروزی روستای کهنه‌ده و آنچه در آن در حال رخ دادن است، نمونه‌ای بارز و شاهدی آشکار از ناکارآمدی مدیریت منابع طبیعی کشور است چرا که این مدیریت به جای تلاش بهنگام در تشخیص مسائل و طراحی راهکارهای عملی برطرف نمودن آنها، زمان و فرصت‌ها را به طور مداوم از دست می‌دهد. کوتاهی در رسیدگی تا آنجا ادامه می‌یابد که مساله به بحران تبدیل می‌شود. با بحران طبیعت سرزمینمان را در هم می‌کوبد و یا لازم می‌شود منابع بسیار زیادی برای مهار بحران‌هایی که در گذشته‌ای نه چندان دور، تنها مسائل کوچکی بوده‌اند؛ صرف شود.

هدف از این نوشتار، نادیده گرفتن فعالیت‌ها، فداکاری‌ها و پیشینه تاریخی مردم روستای کهنه‌ده نیست بلکه سوال ما از تمامی مسوولان و متولیان دلسوز و متعهد این است که چرا باید مساله‌ای که به گفته خود روستاییان قابل حل بود، امروزه به چنین سرانجامی ختم شود.»

کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران در ادامه تاکید می‌کند: «از اعضای محترم شورای اسلامی کهنه‌ده بسیار سپاسگزاری می‌شود که با نوشته تند خود ضعف ما را در تشخیص حقیقت و بیان مفاهیم آشکار کرده و فرصت اصلاح خویشتن را برایمان فراهم نمودند. با این وجود ذکر چند نکته در این میان خالی از فایده نیست. نخست اینکه در گزارش اولیه این انجمن نه تنها توهینی به اهالی محترم روستای کهنه‌ده نشده بلکه صبر و بردباری ایشان نیز مورد ستایش قرار گرفته بود. مخاطبان آن نوشته سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری، سازمان حفاظت محیط زیست و دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران بودند که به مسوولیت‌های خویش در این موردبی توجهی کرده‌اند و ای کاش این مسوولان نیمی از مسوولیت پذیری آن شورای محترم را در کارهای سازمانی خویش احساس می‌کردند.

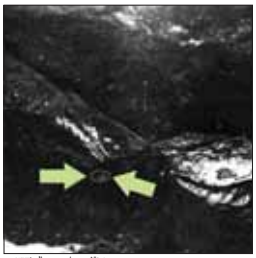

۱- نقشه هوایی در سال ۱۳۳۴ ●

۲- موقعیت فعلی کهنه‌ده بر اساس تصاویر ماهواره‌ای Wikimapia ●

از سوی دیگر شورای محترم اشاره داشتند که: «در دوره فئودالیسم، مالک اصلی این منطقه فردی بوده به نام مهدی باتمانقلیچ و مردم ساکن در این روستا به مساحت ۱۰۰ هکتار زمین زراعی و ۴۰ هکتار زمین آبی و افزون بر ۴۰۰ هکتار حق مرتع از فردوق‌الذکر خریداری نموده‌اند. «نکته جالب اینکه در معاملاتی که در آن زمان صورت می‌گرفته تاکنون ذکر مساحت به «هکتار» ثبت نشده و چنانچه در آن معامله از این واحد برای بیان مساحت ها استفاده شده، شورای محترم می‌تواند آن نکته را هم بر مجموعه افتخارات آن روستا بیفزاید. جالب‌تر آنکه بر اساس عکس های هوایی سال ۱۳۳۴، در محدوده مورد اشاره تنها که بسیار کوچکی از اراضی غیرجنگلی قابل تشخیص بوده (این لکه در عکس شماره یک با پیکان مشخص شده است) و این مساحت در عکس های هوایی سال ۱۳۷۳ به ۴۵ هکتار افزایش یافته است.

این گزارش حاکی است جمعیت فعلی این روستا که طبق جوابیه قبلی ۵۰ خانوار عنوان شده بر اساس آخرین سرشماری مرکز آمار ایران تنها ۲۳ خانوار است. این گزارش می‌افزاید: شایسته است به جدول کل جمعیت روستای کهنه‌ده را بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران ارائه می‌کند توجه کنید.

به نظر می‌رسد تغییرات جمعیتی بیش از هر عاملی به دلیل مهاجرت صورت گرفته و جمعیت بسیار اندک سال ۱۳۷۵ هم به این دلیل اتفاق افتاده که آماربرداری در پاییز و یا زمستان، یعنی در فصل هایی که از ده هفتاد دیگر اهالی محترم کهنه‌ده در آن روستا ساکن نبوده و در قشلاق به سر می‌برده‌اند؛ انجام شده است. همچنین بر اساس مطالعات پایان‌نامه کارشناسی ارشد محسن نوروزاد مقدم، روستای کهنه‌ده در تابستان ۱۳۸۳ کلا دارای ۴۳ باب منزل مسکونی، با معماری و ساختار سنتی مازندرانی بوده که بسیار زیبا و ارزشمند هستند.

کمیته دانشجویی انجمن جنگلبانی ایران خاطر نشان می‌سازد: «احداث راه‌های روستایی در جنگل‌های انبوه غرب مازندران هرگز بدون قطع درخت امکان‌پذیر نیست. بنابراین چنانچه ساخت جاده‌ای به عنوان زیرساخت توسعه پایدار مورد نظر باشد، بهتر است مسیریابی آن به نحوی انجام شود که حداقل آسیب به رویشگاه جنگلی وارد شود ولی قطع درختان بسر از تایید مسیر و نشانه گذاری آنها توسط اداره کل منابع طبیعی، قابل قبول است. همچنین تاکید می‌نماید که برخلاف نوشته شورای محترم، مسیر جاده کهنه‌ده جزیی از شبکه راه‌های جنگلی، جنگل آموزشی-پژوهشی دانشکده منابع طبیعی نیست. (این مسیر در تصویر شماره ۲ به طور تقریبی نشان داده شده است) در چنین شرایطی حتما مدیر کل منابع طبیعی غرب مازندران که در نوشته شورای محترم «انسانی فهیم، متدین، دلسوز و دردآشنای مردم محروم» معرفی شده است، نسبت به طراحی مسیر مناسب و نشانه گذاری درختان آن اقدام کرده‌اند.

در بخش دیگر این گزارش آمده است: «چرا پیشنهادهای محترم روستای کهنه‌ده در سال ۱۳۸۴ برای خرید زمین توسط منابع طبیعی و یا جابه جایی مورد توجه قرار نگرفته و اجرا نشده است؟ آیا مسیر جاده مورد تأیید اداره کل منابع طبیعی بوده و درختان مسیر نشانه گذاری شده است؟ مدیر کل «فهیم، متدین، دلسوز و دردآشنای مردم محروم» چه اندیشه‌ای برای مهار پیامدهای منفی این جاده داشته‌اند؟ بالاخره تکلیف مدیریت این قسمت از آبخیز ۴۵ با یکست و چرا تاکنون برای آن طرح جنگلداری تهیه نشده است؟ سرپرست محترم جنگل آموزشی-پژوهشی در چه زمانی از این واقعه خبردار شده و چه واکنشی نشان داده‌اند؟ و اقداماتی که پس از خبردار شدن انجام داده‌اند تا به حال چه بوده است؟ مردم روستای کهنه‌ده و طبیعت بی‌بدیل البرز مرکزی نور چشم ما هستند اما چرا نمی‌توانیم پایداری طبیعت و ارتقای کیفیت معیشت این مردم را در این سرزمین فراهم کنیم؟

باید توجه داشت که مشکل جاده‌سازی در جنگل، فقط قطع چند درخت در مسیر آن نیست، مشکل اصلی در پیامدهای احداث جاده، بدون تدبیرهای لازم برای مهار آنها است. پس از مدیر کل «فهیم، متدین، دلسوز و دردآشنای مردم محروم»، خواهشمند است جلسه‌ای را با حضور شورای روستای کهنه‌ده، سرپرست جنگل آموزشی-پژوهشی و متخصصان اجتماعی-اقتصادی گروه جنگلداری دانشگاه تهران و نیز کارشناسان معاونت محیط طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست در محل روستای کهنه‌ده تشکیل دهد، بلکه بتوان پایداری را در این گوشه از البرز مرکزی با ارتقای کیفیت زندگی ساکنان آن در هم آمیخت. امید آنکه استادان محترم ما در دانشگاه تهران نیز حداقل زمانی را برای ادای وظایف خود به عنوان جنگلبان، آن هم در جنگلی که باید الگوی مدیریت پایدار باشد، اختصاص دهند.»

سال آماربرداری	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
تعداد خانوارها	صفر	۲۸	۲۰	۲	۲۳